



جهانی‌شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها

محمد رضاپور قوشچی^۱، محمود نادری^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲، تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۸

چکیده

فرآیند جهانی‌شدن، ابعاد مختلف زندگی بشر امروز را تحت تأثیر قرار داده است. جهانی‌شدن با جریان آزاد اطلاعات، ارتباطات و تغییر در تعاملات و ارتباطات از سطح خرد تا کلان، چالش‌ها و فرصت‌هایی را در مقابل جامعه‌ی جهانی ایجاد کرده است. نظریه‌های جهانی‌شدن با یک شیفت پارادایمی به سمت نظریه‌های جهان محلی شدن حرکت کرده‌اند. در این پارادایم جدید، پذیرش الگوی تکثرگرایی به عنوان محور اصلی درک و تحلیل درهم آمیختگی ناشی از جهانی‌شدن شناخته می‌شود.

در حوزه‌ی قومیت‌ها، همچون سایر حوزه‌ها، فرآیند جهانی‌شدن می‌تواند تأثیرات متفاوت و بعضاً متعارض بر جای بگذارد. برخی از صاحب‌نظران، قائل به درآمیختگی و حتی استحاله‌ی خرده فرهنگ‌ها و هویت‌های قومی، محلی و ملی در فرهنگ غالب و مسلط جهانی هستند، اما در مقابل، عده‌ای از اندیشمندان، فرآیند جهانی‌شدن را سبب ساز افزایش گرایش‌ها و تمایلات قومی، محلی و ملی می‌دانند.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی؛ mreza_fa@yahoo.co.in
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی؛

naderi_mahmoud@yahoo.com

فرآیند جهانی شدن، تکثرگرایی را در همه‌ی ابعاد می‌پذیرد. با پذیرش این اصل، الگوی تکثرگرایی در حوزه‌ی فرهنگی و اجتماعی، توانایی و ظرفیت حل مسائل و چالش‌های احتمالی در حوزه‌ی قومیت‌ها را دارد. بر این اساس، مقاله‌ی حاضر در چارچوب پاسخگویی مناسب برای این دغدغه، ضمن بررسی دو الگوی همانندسازی و تکثرگرایی، فرض اساسی خود را بر این مبنا استوار نموده که الگوی تکثرگرایی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه‌ی همه جانبه و متوازن، کاربردی‌ترین الگو برای همگرایی و انسجام اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی در ایران به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، قومیت، تکثرگرایی قومی، هویت قومی، جامعه مجازی قومی، جامعه شبکه‌ای

مقدمه

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، مفاهیم نوینی در حوزه‌ی نظریه پردازی در پهنه‌ی جهانی مطرح گردید. یکی از این مفاهیم، "جهانی شدن"^۱ بود. این مفهوم که تحت تأثیر رشد و توسعه‌ی فزاینده‌ی علمی جهان و به ویژه از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به سرعت گسترش یافت، توانسته تا به امروز به حیات خویش ادامه دهد؛ البته این مفهوم از ابتدا تا به امروز با تحولات و دگرگونی‌هایی همراه بوده است. شاید بتوان گفت که با طرح ایده‌ی دهکده‌ی جهانی^۲ در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی توسط مارشال مک‌لوهان^۳، هسته‌ی ابتدایی نظریه‌ی جهانی شدن شکل گرفت، اما رفته رفته و به موازات پیشرفت‌های تکنولوژیک به ویژه انقلاب ارتباطات و اطلاعات، این نظریه بیش از گذشته تحول و تکامل یافت. اگرچه حضور پدیده‌ی جهانی شدن در ابتدا در حوزه‌ی اقتصاد پررنگ بود، اما به تدریج، شمولیت و فراگیری آن، سایر عرصه‌های زندگی بشری را در بر گرفت و تحت تأثیر خویش قرار داد. از نظریه‌ی جهانی شدن مانند سایر نظریه‌های علمی، برداشت‌ها و تعابیر مختلف و بعضاً متعارض شده است، اما

1. Globalization
2. Global village
3. Marshal, Macluhan

نکته‌ی کانونی بسیاری از این تعاریف و قرائت‌ها، تاکید بر حرکت جهان به سمت یکپارچگی و کاهش موانع بر سر راه بسط و توسعه‌ی ارتباطات میان جوامع مختلف انسانی است؛ بنابراین، جهانی شدن، فضا و فرصتی فراهم کرده تا انسان معاصر با گرایش‌های گوناگون بتواند تعاملات و ارتباطات خویش با دیگران را گسترش دهد.

نکته‌ی با اهمیت این است که در عصر جهانی شدن، چگونگی، سطح، کمیت، کیفیت و حتی ماهیت تعاملات و ارتباطات انسانی به کلی متحول و دگرگون شده و با گذشته قابل مقایسه نیست. از یک سو، جهانی شدن، امر ارتباطات و تعاملات جوامع انسانی را تسهیل می‌کند و از دیگر سو بر پیچیدگی‌های آن می‌افزاید.

امروزه به واسطه‌ی بهره‌گیری و استفاده از ابزارها و سازوکارهای جهانی شدن، کم‌جمعیت‌ترین قومیت‌ها با حوزه‌ی تأثیرگذاری محدود که در گذشته قدرت مانور چندانی حتی در پهنه‌ی سرزمین و مرزهای ملی یک کشور نداشتند، می‌توانند در فضای جهانی شده‌ی کنونی، تأثیرگذار باشند. بر این اساس، جهانی شدن، صرفنظر از فراوانی جمعیت‌ها اعم از اقلیت و اکثریت، فرصت‌های تا حدود زیادی برابر و در عین حال رقابتی، برای آن‌ها خلق کرده است؛ البته میزان بهره‌مندی جمعیت‌های گوناگون همچون قومیت‌ها از فرصت‌های جهانی شدن به میزان توانایی‌ها و توانمندی‌های آن‌ها بستگی دارد. فرصتی که جهانی شدن برای مطرح شدن و امکان بروز یافتن قومیت‌ها در پهنه‌ی سرزمین کشورها فراهم کرده، ممکن است برای دولت‌های ملی، خوشایند نباشد، اما این موضوع از واقعیت‌های دنیای جهانی شده‌ی کنونی است که دولت‌ها ناگزیر از پذیرفتن این واقعیت هستند. کشور ایران نیز با دارا بودن تنوع قومیتی که اقوام مختلف آن با ریشه‌های تاریخی و سابقه‌ی حیات طولانی و بلند مدت، تار و پود جامعه‌ی ایرانی را شکل می‌دهند، از این قاعده مستثنی نیست.

در حوزه‌ی قومیت‌ها همچون سایر حوزه‌ها، فرآیند جهانی شدن می‌تواند تأثیرات متفاوت و بعضاً متعارض بر جای بگذارد. در باب تأثیر فرآیند جهانی شدن در حوزه‌ی قومیت‌ها و قومگرایی، دو رویکرد اصلی و در عین حال متعارض وجود دارد. برخی از صاحب‌نظران، قائل به درآمیختگی و حتی

استحاله‌ی خرده فرهنگ‌ها و هویت‌های قومی، محلی و ملی در فرهنگ غالب و مسلط جهانی هستند، اما در مقابل، عده‌ای از اندیشمندان مسائل اجتماعی و سیاسی، فرآیند جهانی شدن را سبب ساز افزایش گرایش‌ها و تمایلات قومی، محلی و ملی می‌دانند که به واسطه‌ی افزایش آگاهی‌های اجتماعی و از طریق بهره‌مندی از ابزار، امکانات و فرصت‌های ناشی از فرآیند جهانی شدن، صورت می‌پذیرد.

این مقاله درصدد است تا به بررسی وضعیت متکثر و متنوع قومیتی ایران در چارچوب فرآیند جهانی شدن بپردازد. در خلال این بررسی، چالش‌ها و فرصت‌هایی که تکثر قومیتی ایران می‌تواند در عصر جهانی شدن برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته باشد، روشن خواهد شد.

۱. بیان مسئله

پدیده‌ی قوم‌گرایی برای برخی از کشورها، چالش‌های متعددی در برداشته و دولت‌ها در این کشورها در پاره‌ای از مواقع با بحران‌هایی گوناگون مواجه‌اند که وحدت و انسجام داخلی آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد. واقعیت این است که تصور جهانی، فارغ از مساله‌ی قومیت غیرممکن است؛ چرا که گوناگونی، ویژگی اصلی جوامع انسانی است و همین گوناگونی منجر به تنوع و تکثر هویتی می‌شود.

هرچند در طول چندین دهه، تجزیه و تحلیل حوادث و تحولات بین‌المللی در چارچوب نظریه‌های مرتبط با جنگ سرد انجام می‌گرفت، اما اکنون به بسیاری از این حوادث بایستی از منظر ملی‌گرایی و قوم‌گرایی نگریست. امروزه، قوم‌گرایی افراطی، منبع اولیه‌ی درگیری‌های مسلحانه‌ی خشونت‌بار در بخش‌هایی از جهان شده و فرسایش قدرت دولت-ملت‌ها را به دنبال داشته است. به بیان دیگر، ناسیونالیسم قومی در برخی از کشورها، یکپارچگی ملی و شیرازه‌ی جامعه را نشانه گرفته است.

نتایج یک پژوهش علمی نشان می‌دهد که تنها در ۱۴ کشور جهان، اقلیت قابل توجهی وجود ندارد، و در این میان، تنها چهار درصد جمعیت جهان در

کشورهایی زندگی می‌کنند که تنها دارای یک گروه قومی هستند (Brown, 1993: 43). تقریباً نیمی از منازعات قومی که از سال ۱۹۸۹ یعنی همزمان با پایان جنگ سرد و آغاز نظم نوین جهانی روی داده‌اند، موجبات بروز بی‌نظمی و ناپایداری جدید در سطح جهانی را فراهم آورده‌اند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۳)؛ ضمن آن که ماهیت این منازعات، غالباً فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی بوده است.

رقابت‌ها و منازعات قومی به هیچ‌وجه منحصر به کشورهای در حال توسعه نیستند. جدایی طلبان باسک در اسپانیا، ناراضیان ایتالیایی در جنوب تیرول، گرایش‌های ناسیونالیستی اسکاتلندی‌ها و ولزی‌ها در انگلستان، خشونت‌های دیرینه‌ی ایرلند شمالی، احساسات جدایی طلبانه‌ی ایالت کبک در کانادا، رقابت بین‌والون‌ها و فلمیایی‌ها در بلژیک و یا منازعه‌ی نژادی مستمر در ایالات متحده‌ی آمریکا، نشان‌دهنده‌ی نقش تعلقات قومی به عنوان منبعی برای ایجاد منازعه و رقابت در بخش عظیمی از دموکراسی‌های فراصنعتی اروپای غربی و شمال آمریکا است. روند فزاینده‌ی منازعات قومی به حدی است که منازعات سیاسی و چارچوب‌های ژئوپلیتیکی را در سراسر جهان به چالش کشیده است.

بر این اساس، بسیاری از تحلیلگران سیاسی جهان که پیرامون تضادها و بحران‌ها به نظریه پردازی و مطالعه پرداخته‌اند، در این بحث اتفاق نظر دارند که در عصر جهانی شدن، تضاد «فرهنگی - قومی» به یکی از منابع اصلی چالش‌ها و تضادها تبدیل شده است. بسیاری از کشورهایی که در گذشته با پشت سر گذاشتن یک فرآیند سخت و پیچیده‌ی «ملت‌سازی» تولد یافته‌اند، اکنون به عنوان یک واحد ملی زیر سؤال رفته و امواج قوم‌گرایی و جدایی طلبی، آن‌ها را فرا گرفته است؛ بنابراین می‌توان گفت، امروزه موضوع قومیت و مسائل مرتبط با آن به یکی از چالش برانگیزترین مفاهیم در این حوزه تبدیل شده است.

در این جا این سوال مهم مطرح است که پدیده‌ی قوم‌گرایی و در سطحی کلان‌تر، موضوع قومیت در چارچوب فرآیند جهانی شدن، چه وضعیتی پیدا می‌کند. در باب پدیده‌ی جهانی شدن، دو رویکرد اصلی وجود دارد: رویکرد اول، فرآیند جهانی شدن را پروژه‌ی یکدست‌سازی و به بیانی رادیکال‌تر غربی کردن جهان می‌داند، اما در مقابل، رویکرد دوم، معتقد به فرآیندی بودن

این پدیده است. به بیان دیگر، این رویکرد، جهانی شدن را فرآیندی طبیعی می‌داند که در عین ایجاد فضای رقابتی در همه‌ی ابعاد، فرصت‌های تا حدی برابر برای همه‌ی کنشگران، اعم از خرد و کلان در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی فراهم می‌کند. نکته‌ی حائز اهمیت این است که رفته رفته ما شاهد تقویت رویکرد اخیر هستیم. بسیاری از صاحب‌نظران، پدیده‌ی جهانی شدن را فرآیندی طبیعی می‌دانند که همه‌ی عرصه‌های زندگی بشر معاصر را تحت تاثیر قرار داده و در عین حال دگرگون کرده است. یکی از ویژگی‌های اساسی فرآیند جهانی شدن، اصالت یافتن "تکثرگرایی" در همه‌ی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. بر این اساس، فرآیند جهانی شدن در حوزه‌ی اجتماعی و فرهنگی که ارتباط وسیعی با موضوع قومیت‌ها دارد، تکثرگرایی را به رسمیت می‌شناسد.

اهمیت موضوع قومیت‌ها برای ایران که دارای تنوع قومیتی بوده و در مجاورت کشورهای دارای مؤلفه‌های قومی - فرهنگی مشابه قرار دارد، در مقایسه با سایر کشورها صدچندان است. در این ارتباط، اتخاذ سیاست‌های مناسب و لحاظ الزامات و مقتضیات متناسب با تنوع قومیتی ایران، می‌تواند کشور را در قبال کشمکش‌ها و تنش‌های قومی مصونیت بخشد.

چنان که گفته شد، با پذیرش رویکرد دوم نسبت به جهانی شدن، فرآیند مزبور، تکثرگرایی در همه‌ی ابعاد را می‌پذیرد، و با پذیرش این اصل، الگوی تکثرگرایی در حوزه‌ی فرهنگی و اجتماعی، توانایی و ظرفیت حل مسائل و چالش‌های احتمالی در حوزه‌ی قومیت‌ها را دارد. بر این اساس، مقاله‌ی حاضر در چارچوب پاسخگویی مناسب به این دغدغه، ضمن بررسی دو الگوی همانندسازی و تکثرگرایی، فرض اساسی خود را بر این مبنا استوار نموده که الگوی تکثرگرایی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه‌ی همه‌جانبه و متوازن، کاربردی‌ترین الگو برای همگرایی و انسجام اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی در ایران به حساب می‌آید. از آنجایی که این الگو، ظرفیت هم‌راستا کردن مؤلفه‌های اساسی شکل‌دهنده‌ی جامعه‌ی مدنی و توسعه‌ی همه‌جانبه را دارد، می‌تواند در حوزه‌ی سیاست‌گذاری، مسائل قومی ایران را به خوبی تحلیل و تبیین نماید.

تحقق چنین الگویی در چارچوب نظام مردم سالار با ویژگی‌های توسعه یافتگی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آسان تر خواهد بود. در این پژوهش، ضمن تمرکز بر عوامل داخلی و لحاظ عوامل موثر بر شکل‌گیری انسجام و همگرایی قومی مبتنی بر مدل تکثر گرایی به‌عنوان الگویی کارآمد، تلاش خواهد شد از منظر جامعه‌شناختی، عوامل گوناگون و مؤثر در ایجاد این همگرایی، مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

۲. جهانی شدن و قومیت

جهانی شدن دارای ویژگی‌های گوناگون و عدیده‌ای است که یکی از مهم‌ترین آن، اصالت داشتن تنوع‌ها و تفاوت‌ها از منظر نظریه‌ی مزبور است. در عصر جهانی شدن، تفاوت‌ها و تنوع‌ها در قالب هویت‌های مختلف، امکان بروز و ظهور می‌یابند. هویت‌ها دیگر تصلب سابق را نداشته و خاصیت متحول شوندگی و سیالیت پیدا می‌کنند. چنان‌که کاستلز معتقد است، تمام هویت‌ها بر ساخته می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳)؛ مهم‌تر این‌که در عصر جهانی شدن به واسطه‌ی گسترش تعاملات و ارتباطات میان کنشگران اجتماعی، امکان بر ساخته شدن هویت‌های فردی و جمعی به‌طور همزمان توسعه یافته و به‌طور مداوم در حال دگرگونی‌اند.

در مقوله‌ی جهانی شدن، نوعی یگانگی از یک سو و گونه‌ای تفاوت از سوی دیگر، شبکه‌ی اصلی اندیشیدن را تشکیل می‌دهد، و انسان‌ها خصوصیات و بینش‌های مشترکی پیدا می‌کنند، ضمن این‌که برای حفظ هویت و تشخیص، بینش‌ها، رفتارها و فرهنگ‌های متفاوت نیز تداوم می‌یابند. ایان کلارک در کتاب جهانی شدن و از هم گسیختن روابط بین الملل در قرن بیستم می‌نویسد: تحولات جهانی، حاکی از آن است که دو فرآیند جهانی شدن و از هم گسیختن به‌طور همزمان اتفاق می‌افتند و رویدادهای جهان، چهره‌ای متناقض می‌یابند؛ برای مثال در دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی در عرصه‌ی اقتصاد، فرآیند جهانی شدن غلبه داشت، در حالی که در عرصه‌ی سیاست، ناسیونالیسم قومی تشدید شد (قریشی، ۱۳۷۹: ۳۹).

1. Self-Identity

پژوهشگران علوم اجتماعی در اوایل قرن بیستم، علایق و هویت‌های نژادی، قومی و زبانی را اغلب نوعی واپس‌گرایی و نابهنجاری تاریخی قلمداد می‌کردند که یا در برابر کمونیسم تسلیم و نابود شده و یا در چارچوب نهادهای لیبرال دموکرات ادغام و حل می‌شوند. قومیت بازمانده، مراحل اولیه‌ی تحول جامعه‌ی انسانی به‌شمار می‌آید که دیر یا زود از میان خواهد رفت (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

در ابتدا برخی از نظریه‌پردازان حوزه‌ی جهانی‌شدن بر این باور بودند که فرآیند مزبور و متعاقب آن جهانی‌شدن فرهنگ، موجب غلبه و سلطه‌ی فرهنگ واحد جهانی خواهد شد، و در نتیجه، فرهنگ‌های محلی و بومی و خرده‌فرهنگ‌های قومی، در درون فرهنگ مسلط جهانی، حل خواهند شد.

امروزه جهانی‌شدن صرفاً عامل همگون‌کننده و همانندساز تلقی نمی‌شود، زیرا جهانی‌شدن به‌طور مطلق مخالف محلی‌شدن نیست. این دو مقوله، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و توسط یک پویایی واحد ایجاد شده‌اند که گاهی با واژه‌ی جهانی‌شدن^۱، شناخته می‌شوند. به اعتقاد رونالد رابرتسون^۲، جهانی‌شدن همواره در چارچوبی محلی به وقوع می‌پیوندد، در حالی که در همان حال، چارچوب محلی، خود از طریق گفتمان‌های جهانی‌شدن ایجاد می‌شود. وی معتقد است که نباید جهانی‌شدن را صرفاً فرآیندی تلقی کنیم که محل‌های از پیش موجود را به هم پیوند می‌دهد. وی واژه جهانی‌شدن محلی‌شدن را ترجیح می‌دهد؛ چرا که این اصطلاح در تعریف اصیل خود به معنای یک دیدگاه جهانی است که شرایط محلی را نیز مد نظر دارد؛ بنابراین، ناهمگونی همواره و به‌طور مداوم از طریق فرآیندهای جهانی‌شدن، تولید و بازتولید می‌گردد (نش، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

فرآیند جهانی‌شدن با فشردگی زمان و مکان، نسبی‌شدن فرهنگ‌ها، تعدد مرجعیت‌های اجتماعی، هویت‌سازی معنایی، روش‌های سنتی را سخت و دشوار و حتی غیرممکن می‌کند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۴۵). به‌واسطه‌ی ابزارها، امکانات و فرصت‌های ناشی از فرآیند جهانی‌شدن، گروه‌های فروملی با داشتن امکانات

1. Glocalization
2. Ronald ,Robertson

متنوع و وسیع رسانه‌ای، نقش تعیین کننده‌ای در فرهنگ‌سازی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی ایفا می‌کنند. این فرهنگ‌سازی و هویت‌سازی می‌تواند در پاره‌ای از مواقع با فرهنگ واحد جهانی و فرهنگ ملی هم‌راستا و همگرا باشد، و در بعضی از مواقع نسبت به فرهنگ ملی و فرهنگ جهانی، حالت واگرایی پیدا کند. با درک و پذیرش وضعیت متناقض گونه‌ای که فرآیند جهانی شدن برای قومیت‌ها و خرده فرهنگ‌های محلی ایجاد می‌کند، یعنی به طور همزمان، هم موجب همگرایی قومیت‌ها و فرهنگ‌های بومی و محلی با فرهنگ ملی و فرهنگ جهانی شده، و هم باعث ایجاد واگرایی میان فرهنگ‌های محلی و بومی با فرهنگ‌های ملی و جهانی می‌گردد، به روشنی می‌توان به تجزیه و تحلیل و بررسی چالش‌ها و فرصت‌هایی که فرآیند جهانی شدن در حوزه‌ی قومیت‌ها و فرهنگ‌های محلی خلق می‌کند، واقف گردید.

فرآیند جهانی شدن، دست کم در حوزه‌ی تعامل میان فرهنگ قومی و بومی با فرهنگ ملی و فرهنگ جهانی، می‌تواند تأثیر دوگانه‌ای داشته باشد؛ یعنی هم می‌تواند موجب همگرایی و هم باعث واگرایی شود. چنانچه در سطح ملی و در چارچوب نظریه‌های جهانی شدن، اصالت تکثر گرایی مورد تأکید این نظریه را بپذیریم، می‌توان به تحقق الگوی تکثر گرایی و در نتیجه ایجاد همگرایی و انسجام میان گروه‌های قومی و محلی با فرهنگ ملی کمک کرد، و از فرصتی که جهانی شدن در این حوزه ایجاد می‌کند، بهره‌گیری لازم را نمود.

۳. قومیت و گروه‌های قومی

در متون پژوهشی امروزی مرتبط با مطالعات ناسیونالیسم، کاربرد واژه‌ها و اصطلاح‌هایی نظیر قومیت، گروه قومی، ناسیونالیسم قومی و کشمکش قومی بسیار رایج است، اما باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که اصولاً واژه‌ها و عناوینی چون قومیت و گروه‌های قومی، ریشه‌هایی جدید دارند و به ندرت می‌توان در فرهنگ‌های لغت معتبر جهانی مربوط به قرن ۱۹ میلادی، آن‌ها را یافت. اصولاً واژه‌ی قومیت تا اوایل قرن بیستم، کمتر مورد استفاده‌ی دانشمندان علوم اجتماعی قرار می‌گرفت. توجه محققان رشته‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به این واژه‌ها به دنبال گسترش مطالعات مربوط

به گروه‌های اقلیت نژادی، مذهبی، زبانی و ملیت‌های ملی و نژادی به ویژه به دوران محبوبیت نظریه‌ی «کوره‌ی مذاب»^۱ برمی‌گردد (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۳). براساس این نظریه، جامعه و فرهنگ آمریکایی به کوره‌ی مذابی تشبیه می‌شد که همه‌ی این گروه‌های قومی را که از مناطق گوناگون جهان به آمریکا مهاجرت کرده بودند، در خود حل می‌کرد. نقد این نظریه از سوی برخی از محققان علوم اجتماعی در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، باعث توجه بیشتر به این مباحث و استفاده‌ی گسترده‌تر از آن‌ها شد. از سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به بعد، این مفاهیم در رابطه با بررسی مسائل آمریکای شمالی و اروپا، و بعدها، مسائل جهان سوم به کار گرفته شد، و شهرت جهانی یافت.

نکته‌ی مهم این‌جاست که اصولاً تعریف واحد و یکسانی در مورد قومیت و گروه قومی وجود ندارد. از سوی دیگر، در بسیاری از متون مربوط به مطالعه‌ی قومیت و گروه‌های قومی، تعریف آشکاری از این واژه‌ها ارائه نشده است، گویی نویسندگان این آثار، تصورشان این است که تعریفی جهان‌شمول و قابل پذیرش در این مورد وجود دارد. به دیگر سخن، فرض بر آن است که تعاریف مورد نظر برای بحث قومیت و گروه‌های قومی در آمریکا، در مورد سایر مناطق جهان نیز صدق می‌کند، اما می‌توان گفت، عملاً امکان ارائه‌ی تعریف واحدی برای این واژه‌ها وجود ندارد. گروه قومی در ابتدا مفهومی مذهبی داشت و به گروه‌های غیرمسیحی که به مسیحیت نگرویده بودند، اشاره می‌کرد. پس از مدتی، این واژه، مفهومی نژادی به خود گرفت و مفهوم مذهبی اولیه‌ی خود را از دست داد. بدین ترتیب، برای مدت‌ها، نمونه و مصداق بارز گروه‌های قومی را گروه‌های نژادی گوناگون در نظر می‌گرفتند. در این دوران، مفهوم مذهبی قومیت و گروه‌های قومی به تدریج منسوخ شد.

گرچه اصولاً پدیده‌ی نژاد، موضوعی بحث برانگیز میان انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان بوده به گونه‌ای که بسیاری از آنان اصولاً نژاد را از مقول‌های مبهم و جاری از مرزهای مشخص و تعریف شده قلمداد می‌کنند، اما مشکل مطالعات قومی و گروه‌های مربوطه، تنها به برابر دانستن گروه‌های نژادی نیست. مشکل اصلی این است که یک بار دیگر شاهد تحول و تکامل معنای

1. Melting Pot Theory

قومیت و گروه‌های قومی هستیم. در این مرحله، مفاهیم مذهبی و نژادی گروه‌های قومی کم‌رنگ شده و معنی فرهنگی به خود می‌گیرد؛ یعنی در حالی که گروه قومی در ابتدا به گروه‌های غیرمسیحی و سپس گروه‌های نژادی اطلاق می‌شد، در مرحله سوم، معنی آن بسیار گسترده شد و در برگیرنده‌ی گروه‌های نژادی، زبانی و مذهبی گردید. به این معنا، همه‌ی گروه‌هایی که از لحاظ زبان، مذهب، رنگ پوست و نژاد با گروه‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند، گروه‌های قومی قلمداد می‌شوند.

در میان محققان علوم اجتماعی، نگرش واحدی نسبت به قومیت و گروه‌های قومی وجود ندارد و همه بر سر ملاک‌های تعیین‌کننده‌ی قومیت و گروه‌های قومی توافق ندارند. از نظر برخی محققان، نژاد، ملاک معتبر برای گروه قومی بوده و از نظر دیگران، مذهب یا زبان معیار، قابل اعتنا است. به نظر می‌رسد که تعریف گروه قومی بیشتر به سلیقه و نگرش محقق بستگی دارد تا وجود ملاک‌های قابل قبول برای همه. این مشکلات به ویژه هنگامی آشکار می‌شود که محققان علوم اجتماعی همین ملاک‌ها و واژه‌های مبهم را در تحلیل جوامع پیچیده‌ای مانند کشورهای خاورمیانه به کار می‌گیرند. در این‌جا نیز ویژگی‌های خاصی باعث ایجاد مرزبندی‌های قومی می‌شود؛ به طور مثال در کشوری نظیر لبنان، اختلافات مذهبی و تنوع مذاهب، عامل تعیین‌کننده و مرز میان گروه‌های قومی است. در کشورهای چون افغانستان یا ترکیه، زبان ملاک اصلی عنوان می‌شود. (احمدی، ۱۳۷۸: ۴۸) در ایران هر دو عامل یعنی زبان و مذهب، نقش عمده‌ای در شناسائی گروه‌های قومی ایفا می‌کنند.

اکثر محققان مسائل خاورمیانه، از جمله ایران، در نوشته‌های خود، هیچ‌گونه تعریفی از گروه قومی به دست نمی‌دهند و مشخص نمی‌سازند که ملاک‌های تعیین‌کننده‌ی مورد نظر آن‌ها چیست؛ به طور مثال در آثار برخی از محققان ایرانی که پیرامون موضوع قومیت و گروه‌های قومی در ایران پژوهش‌هایی انجام داده‌اند، هیچ‌گونه تعریفی از گروه قومی و ملاک‌های تعیین‌کننده‌ی آن ارائه نشده است. آثار محققان غیرایرانی نیز دارای چنین اشکالی است. چنان‌که بیان شد، نویسندگان ایرانی نیز این تصور را دارند که قومیت و گروه‌های قومی، پدیده‌هایی تعریف شده‌اند که خواننده از قبل می‌داند که قومیت و گروه‌های وابسته‌ی آن کدام‌اند.

با این وصف، اگر چه تعریف مشخصی از قومیت وجود ندارد که مورد توافق اکثریت جامعه شناسان باشد، اما همه‌ی آن‌ها بر این اعتقادند که قومیت دارای مؤلفه‌های «ذهنی»^۱ و «عینی»^۲ است؛ این مؤلفه‌ها عبارتند از: علاقه و آگاهی ذهنی از هویت، تعلق منافع مشترک و علائق مشترک و اشتراکات عینی فرهنگی در زبان، پیشینه‌ی تاریخی، دین و سرزمین مشترک چه در حال حاضر و چه در گذشته (رمضان زاده، ۱۳۷۶: ۲۳۴)؛ بنابراین می‌توان گفت برای درک دقیق و بهتر واژه‌ی «قومیت»^۳، در نظر گرفتن مؤلفه‌های عینی و ذهنی، لازم و ضروری است، چرا که از این طریق می‌توان تا حدودی مرزبندی مشخصی برای آن ترسیم کرد، و این واژه را از سایر مفاهیم جدا نمود.

به عقیده‌ی «یانگر»^۴، هرگاه شرایط ذیل فراهم شود، مفهوم قومیت کاملاً روشن می‌گردد:

۱. بخشی از جامعه‌ی بزرگ، توسط سایر بخش‌های آن جامعه، به دلیل ترکیبی از مشخصات ذیل، متفاوت نگریسته شود؛ مانند زبان، دین، نژاد، سرزمین آبا اجدادی و فرهنگ مربوط به آن؛
۲. اعضای که خود را دارای شرایط اول بدانند؛
۳. مشارکت این اعضاء در فعالیت‌های مشترکی که بر حول محور منشأ و فرهنگ - واقعی یا افسانه‌ای - آنان باشد.

بنابراین، قومیت‌ها هرگز به صورت منفرد نیستند، بلکه در یک نظام قومی وجود دارند، و وجود یک قومیت، بیانگر وجود سایر آن‌ها است. (رمضان زاده، ۱۳۷۶: ۲۳۵)

در واقع عملکرد اساسی قومیت، پیوند افراد منفرد و تشکیل گروه است و به این گروه یاد می‌دهد که به کجا تعلق دارند و به چه کسی می‌توانند اعتماد کنند. قومیت براساس رفتار، آیین‌ها و ارزش‌های مشترک بنا می‌شود و حدود این اشتراکات، مشخص‌کننده‌ی مرز رفتار متقابل گروه‌های قومی است.

-
1. Subjective
 2. Objective
 3. Ethnicity
 4. Yinger

۴. گروه‌های قومی در ایران

به طور کلی، کشورهای که از وسعت ارضی قابل توجهی برخوردارند و یا دارای تنوع قومی و نژادی هستند، خصوصاً این که اختلافات مذهبی، زبانی و فرهنگی نیز بدان اضافه شود، همواره در معرض تهدیدهای متعدد از جمله خطر تجزیه قرار دارند. کشور پهناور ایران نیز در دوران معاصر، بعضاً شاهد حرکت‌های گریز از مرکز بوده است.

در ایران، اقوام مختلفی به قرار ذیل ساکن‌اند: لر، بلوچ، ترکمن، ترک، عرب، کرد و فارس. برخی از اقوام ایرانی در مناطق مرزی مسکون‌اند و پیوندهایی فرهنگی و مذهبی با اقوام کشورهای همسایه دارند؛ برای مثال، بلوچ‌ها در منطقه‌ی جنوب شرقی در مرز پاکستان، ترکمن‌ها در منطقه‌ی شمال شرقی در همسایگی ترکمنستان، آذری‌ها در شمال و شمال غربی و هم‌مرز با جمهوری آذربایجان و ترکیه، عرب‌ها در غرب و جنوب غربی، و بالاخره کردها در غرب و شمال غربی کشور در مجاورت عراق و ترکیه، سکنی گزیده‌اند و مرزهای سیاسی از درون سکونت‌گاه این اقوام گذشته است (جلائی پور، ۱۳۷۲: ۴).

از این لحاظ باید گفت، ایران از لحاظ ساختار اجتماعی، کشوری ناهمگن است که گروه‌های مختلف قومی، نژادی، زبانی و مذهبی در آن زندگی می‌کنند و نظیر برخی از همسایگان قومی در کشورهای همجوار نیز سکونت دارند. از منظر مطالعات اجتماعی، برخی از نیروهای گریز از مرکز در ایران - به ویژه حواشی مرزها - وجود دارند که می‌توانند در برخی از مواقع به عنوان کانون‌های بحران‌زا مطرح گردند. از دیگر سو، گروه‌های قومی متناظر در کشورهای همجوار از جمله اعراب و کردها در عراق، آذری‌ها در جمهوری آذربایجان و بلوچ‌ها در پاکستان، می‌توانند به عنوان کانون‌های ایجاد تنش و بحران، مطرح باشند (فولر، ۱۳۷۲: ۴۳).

کثرت اقلیت‌های قومی و مذهبی در ایران، به لحاظ تاریخی، کشور را در برابر اختلافات قومی، مذهبی و فرهنگی آسیب‌پذیر نموده است. در پاره‌ای از مواقع، قومیت‌های ساکن در نقشه‌ی قومی ایران، بهانه‌ای برای استفاده‌ی ابزاری قدرت‌های خارجی و بعضی از همسایگان ایران برای ایجاد اختلاف در داخل کشور بوده است.

۵. سیاست‌های قومی

۵-۱. الگوی همانندسازی^۱

همانندسازی از ریشه‌ای لاتین به معنای مشابه ساختن یا مشابه شدن و حاصل یا نتیجه‌ی آن گرفته شده است. این مفهوم، در فارسی، معادل‌هایی نظیر تطبیق، همسانی و یکی‌سازی یافته است.

در آغاز، این مفهوم در علوم طبیعی به کار می‌رفت و به معنای جذب و هضم مواد در بدن بود، ولی بعدها، در جامعه‌شناسی به معنای فرآیند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط افراد و گروه‌هایی از جامعه به تریبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شوند، به کار رفت. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴). عمومیت مقایسه‌ی جامعه با ارگانسیم زنده در جامعه‌شناسی اوایل قرن بیستم، گرایش به استفاده از معنای فرعی این واژه را در میان جامعه‌شناسان افزایش داد (Cashmore, 1996).

واژه‌ی همانندسازی طبق ساده‌ترین تعریف، عبارت است از فرآیندی که در آن افراد دارای ویژگی‌های مختلف، به یکدیگر شبیه می‌شوند. سارا.ای. سایمونز^۲ در مقاله‌ای در سال ۱۹۰۱ میلادی، این واژه را چنین تعریف کرده است «روند انطباق یا سازگاری که در میان اعضای متعلق به دو نژاد مختلف روی می‌دهد و نتیجه‌ی همگونی یا همجنسی گروهی است.» (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۵۳) (به نقل از (بانتون، ۱۳۷۵: ۱۵)).

براساس تعریف ینگر «همانندسازی فرآیند تقلیل خط تمایز است و زمانی رخ می‌نماید که اعضای دو یا چند جامعه، گروه نژادی یا گروه اجتماعی کوچک با یکدیگر همسان می‌شوند.» (Yinger, 1985: 30)؛ «همانندسازی» را می‌توان همانند غرض و یا «ایده‌آلی» منسجم‌ساز برشمرد که جوامع چند قومیتی به سوی آن حرکت می‌کنند، و سیاست‌های دولت و ایدئولوژی‌ها براساس آن شکل می‌گیرند. هدف سیاست‌های همانندسازی به قرار ذیل است: ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد

1. Assimilation
2. Sara.A.Simmons

به منظور ایجاد یک جامعه‌ی مدرن و بدون تفاوت‌های قومی.

اگر هدف از سیاست‌های همانندسازی را کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های مختلف بدانیم، در صورت تحقق کامل این سیاست‌ها و در نقطه‌ی اوج این فرآیند، جامعه‌ای متجانس و همگن خواهیم داشت که در آن، بین گروه‌ها از حیث نژادی یا فرهنگی، تفاوتی وجود ندارد. از این رو، قومیت به عنوان ملاکی برای توزیع نابرابر ثروت و قدرت، چندان نقش مؤثری نخواهد داشت. شهروندان نیز فقط به عنوان «افراد» و نه «اعضای دستجات» و یا گروه‌های قومی، محسوب می‌شوند و در نتیجه نمی‌توانند هیچگونه ادعایی علیه دولت داشته باشند.

باید به این نکته توجه نمود که عدم توجه به حقوق اقلیت‌ها، رابطه‌ای مستقیم با طرز تفکر برتری قومی دارد. نفی سایر فرهنگ‌ها نیز از آثار برتری قومی است. این نفی، ممکن است به موضوع فرهنگ دیگری یا «غیر» برگردد، مانند کاری که یونانیان قدیم در مورد فرهنگ‌های دیگر می‌کردند و افراد وابسته به فرهنگ‌های مزبور را بربر می‌نامیدند، یا در صدد از بین بردن فاصله‌ی فرهنگی موجود بودند. در حالت اخیر، فرهنگ حاکم، «دیگری» را - گروه قومی و اقلیتی - وابسته‌ی مستقیم به خود می‌داند، و می‌خواهد فاصله‌ی موجود فرهنگی را از میان بردارد. مانند قوانینی که در قرن نوزدهم میلادی برای سرخ‌پوستان در آمریکا وضع شد، تا آن‌ها را صد در صد به صورت اتباع آمریکایی درآورد، یا قانون ۱۹۶۵ میلادی فرانسه در مورد سرخ‌پوستان مقیم گویان^۱ که در منطقه‌ای به نام «ایینی»^۲ در فرانسه زندگی می‌کردند و دارای فرهنگ خاص و سیستم تولید سنتی مخصوص به خود بودند. برخی مواقع، همانندسازی را با خشونت اعمال می‌کنند تا افراد گروه اقلیتی تحت این گونه فشارها خود را با گروه اکثریت تطبیق دهند. نابودی یا معدوم کردن، همانندسازی توأم با خشونت است و فرآیندی است که در آن، اعضای یک گروه اقلیت به دست گروه مسلط قتل عام می‌شوند. هنگامی که این فرآیند بر ضد یک گروه اقلیت قومی صورت گیرد، به آن قوم کشی (نسل کشی) می‌گویند (توسلی، ۱۳۷۴: ۵۱).

1. GUYAN
2. ININI

بدیهی است همانندسازی، مانع عمده‌ای برای رشد و تکامل فرهنگ گروه‌های قومی و یا اقلیت‌ها است. اگر افراد وابسته به گروه در مقابل اقدامات همانندسازی از خود مقاومتی نشان ندهند، دچار رفتار متناقضی می‌شوند که حتی در داخل گروه نیز به چشم می‌خورد، تناقضی که ناشی از رفتار تحمیلی گروه حاکم است و یا حس از خود بیگانگی در آن‌ها به وجود می‌آید که منشاء آن فراموشی فرهنگ مخصوص به خودشان است.

همانندسازی در اغلب اوقات براساس تشویق گروه حاکم برای ترک ویژگی‌ها استوار است. معمولاً افراد گروه برحسب اعتلای فرهنگی خود، عکس‌العمل نشان می‌دهند. هر قدر فرهنگ گروهی پر بارتر باشد، ترک خصوصیات خاص، دیرتر صورت می‌گیرد. اگر در بین گروه اقلیت و یا قومی، احساس حقارتی وجود داشته باشد، ترک ویژگی‌ها آسان‌تر خواهد بود. عکس‌العمل گروه‌ها در برابر همانندسازی، اغلب جنبه‌ی دفاعی دارد، مانند مهاجرت‌های دسته جمعی، انتشار کتاب و نشریه‌های مختلف به منظور زنده نگاه داشتن فرهنگ و سنت‌ها و بالاخره مراجعه به سازمان‌های بین‌المللی.

همانندسازی کامل، محو کامل فرهنگی را پیش می‌آورد، و به همین جهت می‌توان آن را نوعی ریشه کن کردن فرهنگی خواند که تمایلات اقلیت مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ علی‌الخصوص که اکثریت معمولاً سلطه‌ی اقتصادی نیز دارد. همانندسازی به طور کامل و صددرصد، تقریباً امکان‌پذیر نیست، چرا که گروه‌های اقلیت، تمامی هویت خود را از دست نمی‌دهند و بخشی از فرهنگ خود را داخل گروه و محیط خود حفظ می‌کنند، مانند فولکلورهای محلی که پناهگاه طبیعی ادبیات قومی و محلی است.

افزون بر این، سیاست همانندسازی فرهنگی و قومی در دنیای جهانی شده‌ی کنونی به شدت زیر سؤال رفته است. در عصر جهانی شدن، سیاست‌های یکدست‌سازی فرهنگی، مذهبی، قومی و نژادی نسبت به گذشته با چالش‌هایی جدی مواجه بوده و عملاً محکوم به شکست‌اند. محدودیت‌هایی که ابزارها و امکانات جهانی شدن برای این دست از سیاست‌ها ایجاد می‌کنند، فراوان بوده و دولت‌ها توانایی و سیادت گذشته را برای اعمال و به کارگیری سیاست‌های همانندسازی در حوزه‌های مزبور را ندارند. در حال حاضر، جمعیت‌ها، گروه‌ها

و خرده فرهنگ‌های مختلف، در حال ایفای نقش و بازیگری بوده و توانایی و قابلیت بیشتری برای معرفی و ادامه‌ی حیات خویش یافته‌اند.

۲-۵. الگوی تکثر گرایی^۱

دیدگاه تکثر گرایی، سازماندهی پیکر سیاسی یک کشور را به نحوی مطلوب می‌داند که در آن هر خانواده‌ی فکری - عقیدتی، هم امکان و وسایل حراست از ارزش‌های خاص خود را دارا باشد، و هم آن که به احقاق حقوق خود نایل آید و زمینه‌ی لازم جهت مشارکت فعالانه در صحنه‌های سیاسی را به دست آورد. تحقق چنین نظامی، متضمن پذیرش نوعی بیطرفی از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه‌های موجود در جهت اعتلای مصالح عمومی است. به عبارتی در جامعه‌ی کثرت گرا، تمامی گروه‌های فرهنگی، سیاسی و فکری پذیرفته شده و از طریق مشارکت و همزیستی، در عین حفظ ویژگی‌های خود، به یک نظام اجتماعی و سیاسی واحد، ملحق شده‌اند.

از دیدگاهی کلی، تکثر گرایی، نقطه‌ی مقابل همانندسازی است. تکثر گرایی نیز مانند همانندسازی دارای ابعاد و اشکال متفاوتی است، اما در همه‌ی موارد آن، حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی، مفروض دانسته می‌شود؛ بنابراین سیاست‌هایی که به جهت حمایت از تکثر گرایی طراحی شده‌اند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده‌ی گروه‌های قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌کنند. برخلاف سیاست‌های همانندسازانه، سیاست‌های تکثر گراییانه براساس اصل «حقوق جمعی و گروهی»، و نه «حقوق شخصی و فردی»، بنا شده‌اند.

آن گونه که «وندنبرگ»^۲ متذکر می‌شود، میزان نهادینه شدن حقوق گروهی، مجزا و مضاف بر حقوق فردی، احتمالاً بیانگر مهم‌ترین عامل تمیز دهنده‌ی سیاست‌های قومی است (Vanden Berghe, 1981:848).

1. Pluralism
2. Vanden Berghe

مفهوم تکثرگرایی، اولین بار توسط جی.اس. فرنیوال^۱ ابداع شد. وی برای نشان دادن جوامع چندگانه، از جوامع برمه و اندونزی استفاده کرد. افرادی با پیشینه‌ی بسیار متفاوت قومی، یکدیگر را نمی‌دیدند، مگر در بازار؛ یعنی جایی که باید کالا و خدمات به گروه‌های دیگر ارائه می‌دادند. بازار، چسبی بود که گروه‌های مختلف را همچون تکه سنگ‌های یک موزائیک کنار یکدیگر نگه می‌داشت (Ceshmore, 1996). موزائیک، استعاره‌ی مفیدی برای کثرتگرایی است؛ یک موجودیت مسطح متشکل از عناصر متعدد و مجزا و متمایز.

ام.جی. اسمیت^۲ به‌عنوان یکی دیگر از صاحب‌نظران این گروه فکری، پیشنهاد می‌کند که در سطوح «جامعه‌شناسانه‌ی کلان» یا «تطبیقی»، باید انواع جوامع را توسط تفاوت‌های اصلی ساختاری آن‌ها در نهادهای الحاق جمعیشان متمایز ساخت. به عبارتی، او این مفهوم را به سطح وسیع‌تری از گروه‌های اجتماعی بسط داد و وجود کثرت‌گرایی ساختاری را در جوامع فاقد تفاوت‌های نژادی و قومی امکان‌پذیر دانست.

مردم سالاری ناب، زمانی به وجود می‌آید که تعارض بین اقلیت و اکثریت محو شود و سلطه از بین برود، در چنین نظامی، امکان متفاوت بودن و قدمت و اصالت هر گروه محفوظ می‌ماند و افراد جامعه در عین برابری حقوق، مشابهت واحدی با یکدیگر نداشته و متحدالشکل نیستند.

برای تکثرگرایی، ابعاد متعددی می‌توان در نظر داشت که مهمترین آن‌ها به قرار ذیل اند:

۱-۲-۵. تکثرگرایی فرهنگی^۳

این پدیده زمانی اتفاق می‌افتد که هر گروه، دارای مذهب، عقاید، رسوم، نگرش‌ها و شیوه‌های عمومی زندگی متمایزی بوده، اما مشترکات دیگری نیز با گروه‌های دیگر داشته باشند؛ به عبارت دیگر، تکثرگرایی فرهنگی، تاکید بر صیانت نظام‌های فرهنگی متفاوت دارد و برتری یک فرهنگ نسبت به

1. J.S. Furnival
2. M.J.Smith
3. Cultural Pluralism

فرهنگ‌های دیگر را نمی‌پذیرد.

پذیرش تکثر گرایی به عنوان لازمه‌ی تعامل فرهنگی در عصر جهانی شدن، هم‌افزایی فرهنگی^۱ را به ذهن متبادر می‌سازد؛ چرا که مراتب مفهومی‌ای بین تکثر گرایی و هم‌افزایی در بعد فرهنگی و در سطح درونی آن در حوزه‌ی قومیت وجود دارد. در بعضی از جوامع که تنوع قومی عمدتاً در بطن مهاجرت‌های داوطلبانه حاصل آمده، سیاست‌های دولتی و رسمی دولت، موسوم به «کثرت فرهنگی» در پی آن است تا چارچوبی برای تکثر گرایی صنفی، هر چند در قالبی نسبتاً معتدل، فراهم آورد. گرایش به کثرت فرهنگی به عنوان یک ایدئولوژی و سیاست، به طور جدی در کانادا، استرالیا و نیوزیلند پیگیری و اجرا شده است.

دولت فدرال کانادا در سال ۱۹۷۱ میلادی، سیاست کثرت فرهنگی را در قالب به رسمیت شناختن دو زبان ملی با هدف کمک به اقلیت‌ها در صیانت از همبستگی فرهنگی‌شان، گسترش مساوات قومی در دسترسی به مؤسسات اجتماعی و اقتصادی و رفع تبعیضات قومی در تمام سطوح اجتماعی، اعلام داشت. سیاست ایجاد کثرت فرهنگی نیز متعاقباً از حالت یک سیاست دوفاکتو، به مجموعه‌ای از قوانین رسمی و مصوب در نظام مشروطه‌ی کانادا بدل شد، به گونه‌ای که این سیاست، امروزه همانند یک عامل مهم در تمامی تصمیم‌گیری‌های سطح ملی مطرح است (مارجر، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

منتقدان، علاوه بر بیان ناهمخوانی‌های موجود بین اصول و عمل این سیاست، مدعی شده‌اند که سیاست ایجاد کثرت فرهنگی، فقط به نمودهای بسیار سطحی و ظاهری روابط قومی، یعنی به حفظ سنن و میراث‌های فرهنگی، توجه دارد. آن‌ها مدعی‌اند که مسائل مهمتری مانند عدم برابری قومی و یا دسترسی به قدرت سیاسی و اقتصادی، همچنان دست ناخورده و بدون تغییر باقی می‌مانند. برخی نیز سیاست کثرت فرهنگی را عاملی تفرقه‌افکن برای کل جامعه و به همان اندازه غیرقابل تحمل برای گروه‌های اقلیت قومی، قلمداد می‌کنند. حفظ تکثر گرایی قومی به زعم ایشان، فقط می‌تواند از تحرک هر چه بیشتر گروه‌های اقلیت قومی در درون نهادهای حاکم بر جامعه، ممانعت بعمل آورده و در نتیجه، اختلافات قومی را تداوم بخشد.

1. Cultural Synergism

۲-۲-۵. تکثر گرایی ساختاری^۱

پدیده‌ی مزبور، زمانی روی می‌دهد که هر گروه، ساختار و نهادهای متمایزی داشته، اما دارای مشترکات دیگری با گروه‌های دیگر باشند؛ به‌عنوان مثال، ممکن است گروه‌های متعددی از یک دولت حمایت کنند، یک قانون را به رسمیت بشناسند و از پولی واحد استفاده نمایند، اما به کلیسای خاص خود بروند، زبان دومی را درون گروه به کار ببرند، آموزش و حرفه‌های تخصصی خاص خود را داشته باشند و فقط در درون گروه، ازدواج کنند (Cashmore, 1996)؛ بنابراین، تکثر گرایی ساختاری، دلالت بر وجود یک اختلاف فرهنگی ساده ندارد، بلکه علاوه بر آن، وجود اجتماعات قومی و نژادی را مدنظر دارد که تا حدودی منفک و مجزا از یکدیگر بوده و در آن‌ها بخش اعظم زندگی اجتماعی جریان می‌یابد. چنین اجتماعات قومی فرعی، سازمان‌هایی از قبیل مدارس، ادارات، کلیساها و از این دست را ایجاد می‌کنند که تا اندازه‌ای از روی سازمان‌های گروهی قومی فرادست، نسخه‌برداری می‌شود.

«فیلیپ اسمیت»^۲ معتقد است، جوامعی که دارای ویژگی‌های کثرت گرایی ساختاری اند، جمعیت‌هایی به شکل برابر نیستند، بلکه برعکس، یک رابطه‌ی مسلط- زیرسلطه^۳ وجود دارد که اعضای جمعیت مذکور را در وضع نامساعدی قرار می‌دهد. در تئوری او، انکار حقوق سیاسی و قانونی بخشی از جامعه، جوهر کثرت گرایی ساختاری را تشکیل می‌دهد. وی بر استیلای سیاسی به‌عنوان عامل کلیدی تأکید می‌ورزد و اظهار می‌دارد که حالتی از تبعیض و جدایی که مردمان زیرسلطه با آن روبرو هستند، سبب خواهد شد که تفاوت‌ها و تمایزات عمده شوند. علاوه بر این، گروه حاکم، تفاوت‌های نهادی را برای حفظ کنترل خودش بالا خواهد برد. بدین ترتیب، از این دیدگاه، عدم تمرکز یا چندگانگی مستلزم این است که تابعیت توسط تمامی بخش‌های جامعه کسب شده باشد. این مطلب، مستلزم این نیست که نابرابری در قدرت، باعث از بین رفتن منابع اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی می‌گردد.

1. Structural Pluralism
2. Smith, philip
3. Master-Slave
4. Depluralization

اسمیت، بسیاری از جوامع اروپایی قرن ۱۸ را به‌عنوان مثال‌هایی از کثرت‌گرایی ساختاری طرح می‌کند و معتقد است: «جریان‌های توسعه‌ی ملی و همبستگی را می‌توان به‌عنوان خدمت مترقیانه‌ی رده‌بندی‌های گروهی در ساخت اجتماعی از طریق بسط تابعیت از گروهی اندک به تمامی اعضای گروه، خلاصه نمود». او بیان می‌کند که جامعه‌ای که در آن عمل نهادی هم در حوزه‌های خصوصی و هم حوزه‌های عمومی مشترک است - جامعه متجانس - می‌تواند به دو بخش که به‌صورت فرهنگی و اجتماعی متفاوت هستند، تقسیم شود. وقتی این موضوع رخ می‌دهد، انتقالی به روابط حاکم - محکوم در میان این بخش‌ها می‌تواند جایگزین شود؛ یعنی جامعه از کثرت‌گرایی اجتماعی و جامعه‌ای متجانس به کثرت‌گرایی ساختاری منتقل می‌شود. او بدین طریق سعی می‌کند شاخص کوچکی از تغییرات پویا را ارائه دهد. نکته‌ای که در «اندیشه‌ی اسمیت» باید بدان توجه نمود، این است که تحلیل او بر تسلط سیاسی و نتایج آن به‌عنوان دلیل اصلی تشکیل و بقای کثرت‌گرایی ساختاری متمرکز است، ولی عدم استفاده از رویکرد اقتصادی و سیاسی، فرمول‌بندی او را برای تبیین انسجام اجتماعی و برابری نیمه تمام، باقی می‌گذارد (مقصودی، ۱۳۷۶: ۲۳).

۶. پیشینه سیاست‌های قومی در ایران

برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های قومی در ایران، سه طیف سیاسی، قابل شناسایی است. طیف نخست، سیاست همانندسازی و جذب و ادغام، طیف دوم، سیاست‌های تکثر‌گرایانه، و در حالت سوم، سیاست بینابینی و مرکب از دو سیاست پیشین که برشمرده شد. برای بررسی دقیق‌تر این سیاست‌ها در ایران، دو مقطع تاریخی قبل از انقلاب اسلامی - دوران حکومت پهلوی - و بعد از انقلاب، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

مرحله‌ی اول، (دوران حکومت پهلوی)، سیاست همانندسازی به صورت کامل و برنامه‌ریزی شده از زمان رضاشاه در جامعه پیاده شد. سلطه‌ی رضاشاه همراه با القای ناسیونالیسم افراطی برخاسته از اندیشه‌ی «برتری نژاد آریا»، برای بسیاری از اقوام ایرانی، مشکلاتی را پدید آورد.

از دیدگاه شخص رضاشاه و دولت او، دولت قدرتمند و مدرن، به معنی نفی چندگونگی فرهنگی کشور بود. به عقیده وی، تمامی جامعه، فارغ از چندگونگی فرهنگی، زبانی و قومی، می‌بایست به یک زبان سخن گفته و به یک فرهنگ واحد منتسب باشند. زبان فارسی تبدیل به زبان رسمی کشور گردید و تاریخ و فرهنگ فارسی زبانان، تبدیل به تنها منبع هویت ایرانیان شد. تمامی ایرانیانی که در محدوده‌ی جغرافیایی ایران می‌زیستند، از پوشیدن لباس‌های قومی و محلی، نوشتن و چاپ به سایر زبان‌های قومی ایرانی و هر گونه تظاهرات فرهنگی غیرفارسی، ممنوع و متخلفین مجازات می‌شدند. بدین ترتیب، ایران به عنوان کشوری محسوب شد که دارای تنها یک زبان، یک فرهنگ و یک قومیت بود (رمضانزاده، ۱۳۷۶: ۲۴۶).

واسیلی نیکیتین^۱ در این خصوص معتقد است: «هم آذربایجان و هم کردستان، مورد ظلم و ستم دوران رضاشاه واقع شده بودند. در ایران، سیاست عشیرتی رضاشاه، مخصوصاً در آغاز سلطنتش، بر تبعید رؤسای عشایر و مصادره‌ی املاک و اراضی ایشان و اجبار آنان به یکجانشینی با منع رفت و آمدشان به چراگاه‌های تابستانی و انتقال تمامی عشایر به نقاط دور مبتنی بود. روشنفکران کرد، دولت را متهم می‌کردند به این که توجهی به منافع اقتصادی و فرهنگی ملت کرد ندارد» (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۴۳۸).

در بُعد اقتصادی، سیاست رضاشاه در متمرکز کردن امور بازرگانی کشور در تهران به موقعیت تجاری تبریز لطمه زد. شهر مزبور، اهمیت تجاری خود را از دست داد و در نتیجه، عناصر فعال و حیاتی این مردم به تهران رفتند. با مهاجرت آذری‌ها، آذربایجان، اهمیت خود را به عنوان یک کانون مهم سیاسی نیز از دست داد (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۵۰). در مجموع، این نوع اقدامات تحقیرکننده در دوران رضاشاه که نمونه‌ی بارز سیاست همانندسازی است، باعث شد زمینه‌ی مناسبی برای کسانی پیدا شود که در پی سقوط وی بخواهند از احساسات توده‌های مردم استفاده نمایند، و به جای ایجاد نهادهای دموکراتیک برای احقاق حقوق مردم، در پی اهداف سیاسی خود درصدد کمک به نیروهای بیگانه برآیند.

1. Nikitin, Vasili

محمدرضا شاه نیز خط‌مشی پدر را در قبال قومیت‌ها دنبال کرد. در دوره‌ی حکومت او، دولت، بالاترین حد قدرت سرکوب را داشت و چون قدرت کنترل دولت بالا بود، به هیچ حرکت قومی اجازه‌ی فعالیت نمی‌داد، و در قالب سیاست‌های همانندسازی و یک دست کردن اقوام در کشور، خواسته‌های مشروع و قانونی آن‌ها را زیر پا می‌گذاشت. در دوران او نیز نشر و توزیع روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها به زبان‌های قومی، به شدت منع شده بود. حتی اسم مغازه‌ها و بنگاه‌های تجاری در مناطق قومی را نمی‌توانستند به زبان قومی بنویسند. نخبگان قومی از حقوق مدنی محروم شده بودند. منع آزادی مطبوعات و بیان و تجمع در تمام استان‌ها به طور کامل وجود داشت، و پلیس امنیتی، حتی آمد و رفت اشخاص در مناطق قومی را کنترل می‌کرد، و بدین وسیله، نوعی وحدت‌سازی [کاذب] پیگیری می‌شد. برای نمونه، مقرر شده بود که هر دهقان کرد که از روستایی به روستای دیگر مسافرت می‌کند، باید به دهمدار هر دو روستا اطلاع دهد، و دهمدار نیز ملزم است آن را به اطلاع پلیس امنیتی برساند. در مجموع، تمرکز تصمیم‌گیری در تهران، به معنای مشارکت کمتر نخبگان قومی در امور و سرنوشت خودشان به حساب می‌آمد (امیر احمدی، ۱۳۷۷: ۲۲۲).

گسترده‌گی دامنه‌ی آزادی‌های سیاسی در یک سال و نیم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اجازه‌ی بروز تمایلات سیاسی گوناگون را به اقشار، طبقات و اقوام مختلف داده بود. متأسفانه به علت طرح خشونت‌آمیز خواسته‌های قومیت‌ها از سوی برخی گروه‌های مدافع حقوق قومی، در حالی که دولت منبعث از انقلاب تمایلی به استفاده از ابزار سرکوب نداشت، مناقشه‌های قومی را تبدیل به عاملی جدی برای تحدید آزادی‌های سیاسی و از جمله «آزادی اعلام تقاضاهای خاص قومی» نمود. جمهوری اسلامی ایران که از همان ابتدا با بحران مناقشه‌های قومی روبرو گردیده بود، سیاست‌های خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در پیش گرفت که دارای آثار به ظاهر متعارضی - از لحاظ نظری - بر کنترل مناقشه‌های قومی داشت (رمضانزاده، ۱۳۷۶: ۲۵).

هر چند سیاست‌های رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران در انتشار کتاب، روزنامه و مجله به زبان‌های قومی و حتی پخش برنامه‌های تلویزیونی به زبان‌های قومی تا حدی توانسته جبران نارضایتی‌های گذشته بویژه در حوزه

فرهنگی را بنماید، اما بنظر می‌رسد، دولت برای رسیدن به فضای مطلوب و قابل قبول در زمینه‌ی پاسخگویی به مطالبات اقوام و اقلیت‌های مذهبی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، باید تلاش بیشتری بنماید.

واقعیت این است که بعد از انقلاب اسلامی با آن که توجه به مسائل و مشکلات اقوام به مراتب بیشتر از دوران پهلوی بوده، با این حال در خصوص مسائل قومی، بخشی از مطالبات و خواسته‌های اقوام و اقلیت‌های مذهبی، همچنان پابرجاست.

۷. تکثرگرایی مدلی برای همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران

برای تقویت همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران، ضرورت انجام سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان در چارچوب الگوی تنوع‌گرایی و تکثرگرایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود.

برای تحقق نظام تکثرگرایانه - به‌عنوان یکی از مولفه‌های اصلی نیل به جامعه‌ی توسعه یافته - راهکارهای زیر قابلیت اجرا دارند که با کاربست آن‌ها می‌توان کشور را به‌ویژه در عصر جهانی شدن در مقابل بحران‌ها و تنازعات قومی، مصونیت بخشید.

۷-۱. راهکارهای حقوقی

از جمله راهکارهای حقوقی مناسب، استفاده از ظرفیت‌های موجود قانون اساسی و اسناد بالادستی نظیر سند چشم‌انداز است؛ به‌طور مثال، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول متعددی در باب حقوق قومیت‌ها و حقوق شهروندی به صراحت وجود دارد.

اصل نوزدهم قانون اساسی، صراحتاً بیان می‌کند مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.

مسئله‌ی رفع تبعیض، برابری، عدالت، برادری و مساوات، از جمله مفاهیمی

هستند که در جای جای فصول و اصول مختلف قانون اساسی تصریحاً و تلویحاً مورد اشاره و تاکید قرار گرفته، و هر کس که دارای هویت، ملیت و تابعیت ایرانی باشد، برخوردار از تمامی حقوق مندرج در قانون اساسی ج.ا.ایران است، صرف نظر از این که تعلق به قوم، قبیله، نژاد، منطقه و مذهب خاصی داشته باشد. اصل بیستم، تصریح می‌کند، همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند، و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.

اصل پانزدهم، ضمن معرفی خط و زبان فارسی به عنوان خط و زبان رسمی کشور، استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها را در مدارس در کنار زبان فارسی، آزاد اعلام می‌کند. اصل دوازدهم، ضمن اعلام مذهب رسمی کشور، سایر مذاهب اسلامی را مورد احترام قرار داده و پیروان آن‌ها را در انجام مراسم مذهبی، آزاد، و در تعلیم و تربیت و احوال شخصیه و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها، رسمیت می‌بخشد.

اصل سیزدهم قانون اساسی، همین آزادی‌ها -انجام مناسک دینی، تعالیم مذهبی و احوال شخصیه- را برای ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی به رسمیت می‌شناسد.

اصل چهاردهم، دولت جمهوری اسلامی، ایران و ایرانیان مسلمان را موظف می‌داند که نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند (زاهدی، ۱۳۹۳).

با اندکی تأمل و دقت در قانون اساسی و اصول اختصاصی مترتب بر رفع محرومیت و تبعیض از اقوام، به سهولت قابل درک است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از ظرفیت فوق العاده بالایی برای نیل به اهداف عالی و تأمین حقوق اساسی همه‌ی ایرانیان به ویژه گروه‌های قومی و مذهبی برخوردار است (حق پناه، ۱۳۷۷).

یکی از الزامات توسعه در جمهوری اسلامی ایران برای تحقق سند چشم انداز بیست ساله، تکیه بر همبستگی ملی و مشارکت عمومی و یافتن راهکارهای مناسب برای همگرایی قومیت‌ها، مذاهب، اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف و هوشیاری لازم به تحرکات سازمان یافته‌ی دشمن و دسیسه‌ها و نقشه‌های آن‌ها در جهت ایجاد تنش و بحران است (خسروی، ۱۳۹۰)، که بدون توجه به

اصول فوق، رسیدن به اهداف مورد نظر مقدور نخواهد بود. در این حوزه، موضوع دیگری که اهمیت دارد، ضرورت تدوین حقوق شهروندی است. به نظر میرسد، راه کم هزینه و منطقی تامین حقوق آحاد ملت در چارچوب استقرار و تامین حقوق شهروندی، قابل تحقق است؛ یعنی همگان بتوانند به طور برابر بر سرنوشت خود، حاکم باشند و در اداره‌ی جامعه، مشارکت داشته باشند، و وجوه تفاوت و اختلاف طبیعی تصور شده و سازوکارهای قانونی و موجود برای مشارکت همه‌ی ایرانیان به رسمیت شناخته شود. اقدام دولت یازدهم برای تدوین حقوق شهروندی که در حال مطالعه و بررسی‌های کارشناسی است، در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

۲-۷. راهکارهای سیاسی

موضوعی که در چارچوب تکثرگرایی باید به آن توجه کرد، موضوع مشارکت سیاسی است. وجود و یا عدم وجود مشارکت سیاسی آحاد جامعه می‌تواند نقشی اساسی در تخفیف و یا تشدید قوم‌گرایی و سیاسی شدن اختلافات قومی و مذهبی ایفا نماید.

با توجه به تنوع گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی در ایران، گسترش مشارکت سیاسی و گردش قدرت در بین نخبگان، یک مسئله‌ی حیاتی برای پویایی جامعه و دولت جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید. عدم گردش قدرت در میان نخبگان و به حاشیه رانده شدن عده‌ای از آنها، موجب ایجاد نوعی حس بیگانگی با نظام می‌شود، و وحدت ملی را به مخاطره می‌افکند. در این رابطه، «تدرابرت گر» معتقد است: کسانی که آرزومند نیل به جایگاه نخبگان هستند، تمایل زیادی برای کسب قدرت سیاسی دارند و اگر مانعی بر سر راه دسترسی آنها بدین جایگاه، یعنی اقتدار سیاسی مرکزی ایجاد شود، خشمگین می‌شوند و شورش می‌کنند. وی همچنین معتقد است: فقدان چرخش نخبگان، بسیاری از آنها را در استفاده از استعدادهای خود یا کسب پاداش‌هایی مناسب در ازای آن، باز می‌دارد، و اگر آنها روزنه‌ی دیگری برای استعدادهای خود نیابند، همیشه دست به شورش می‌زنند (گر، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

گروه‌های قومی در طول تاریخ، همواره بخش‌های جدایی‌ناپذیر جامعه‌ی

1. Robert Garr, Ted

ایرانی محسوب شده، و همان گونه که در گذشته در شکل دادن به میراث سیاسی و فرهنگی ایران و دفاع از آن نقش داشته‌اند، امروز نیز شایستگی ایفای نقش و مشارکت فعال و حضور در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران را دارند. رعایت این امر به ویژه در مورد آن دسته از گروه‌های قومی و مذهبی که حضور کم‌رنگ‌تری در ساختار قدرت و تشکیلات گوناگون دولت و نهادهای وابسته به آن دارند، یک ضرورت ملی محسوب می‌شود. تنوع مذهبی و قومی جامعه‌ی ایران، حکم می‌کند که دولت جمهوری اسلامی ایران توجه وافر به خواسته‌های اقوام مختلف ایرانی نماید. با مشارکت سیاسی و حضور اقشار گوناگون جامعه‌ی ایرانی، کشور، توان مقابله با چالش‌های گوناگون دنیای پیچیده و جهانی شده کنونی را خواهد داشت.

توجه به مسائل قومی، یکی از شاخصه‌های تاثیر گذار در نتایج انتخابات مختلف به حساب می‌آید؛ برای مثال در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، توجه به خواسته‌ها و مطالبات اقوام و مذاهب ایرانی پررنگ‌تر، گردید. آقای روحانی که توانست با اکثریت آرای ملت ایران به ریاست جمهوری برسد، بر استفاده از وجود نخبگان، فارغ از زبان و مذهب و قومیت، در پست‌های مدیریتی در مناطق مختلف کشور، تدریس زبان مادری اقوام در سطوح مدارس و دانشگاه‌ها، تقویت فرهنگ و ادبیات اقوام، رعایت حقوق مذاهب و عدم دخالت در امور دینی آنان، تغییر نگاه امنیتی و به طور کلی رفع تبعیضات ناروا در همه‌ی ابعاد و اشکال آن، تاکید کرد. این رویکرد و باور، مورد استقبال اکثریت ایرانیان و به ویژه اقوام و اقلیت‌های مذهبی قرار گرفت. بررسی تراکنش جغرافیایی مشارکت در یازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد، آقای روحانی توانست در استان سیستان و بلوچستان با بیش از ۷۷۰ هزار رای با اختلاف بسیار بالا و معنادار از رقبیان انتخاباتی‌اش، نفر اول این استان شود. در استان کردستان نیز دکتر روحانی با بیش از ۴۳۸ هزار رای، نفر اول شد که در این استان نیز اختلاف آرای ایشان با سایر کاندیداهای ریاست جمهوری بسیار معنادار بود (کاویانی راد، ۱۳۹۲).

روشن است که توجه به موضوع اقوام و اقلیت‌های قومی و مذهبی به‌عنوان یکی از پارامترهای اصلی، مدنظر رای دهندگان در استان‌های کردستان و سیستان و بلوچستان بوده است. دولت یازدهم نیز پس از روی کار آمدن،

تلاش نموده که به وعده های انتخاباتی اش در قبال اقوام و اقلیت ها عمل کند. در همین چارچوب، علی یونسی به عنوان دستیار ویژه ی رئیس جمهور در امور اقوام و اقلیت های دینی و مذهبی، در نشست علمی مشروطه و اقوام ایرانی در تاریخ ۹۳/۵/۲۳ اعلام کرد، ایران برای توسعه، به مشارکت همه ی اقوام و مذاهب نیازمند است. وی هم چنین در جمع خبرنگاران با اشاره به نقش پر رنگ اقوام و اقلیت ها در پیروزی دولت یازدهم در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ گفت: دولت یازدهم خود را مدیون آرای اقوام و مذاهب حاشیه ای مرزی ایران می داند. این پیروزی جدی، عمدتاً به خاطر حضور کردها، بلوچ ها و آذری های ایرانی در انتخابات بود. آقای روحانی هم به آن ها قول داد تا مشکلات شان را برطرف کند. برنامه های دولت هم مبتنی بر همین عقیده است. سفرهای استانی آقای روحانی به مناطق محروم تا به حال به این دلیل بوده که به وعده هایش پایبند بوده است (پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، ۹۳/۵/۲۳). ضمن آن که اقوام و اقلیت ها در ایران انتظار دارند حضور آن ها در تحولات سیاسی کشور صرفاً شکلی و نمادین نباشد، آن ها خواهان آن هستند که بتوانند به صورت عملی و با توجه به اصول مصرح در قانون اساسی، با مشارکت سیاسی در تعیین سرنوشت خود، ایفای نقش نمایند؛ بنابراین ضرورت بازنگری در سیاست گذاری های کلان در حوزه ی اقوام و اقلیت های مذهبی با هدف برطرف سازی موانع موجود بر سر راه مشارکت مؤثرتر آن ها در ساختار سیاسی کشور به منظور ارتقای سطح وحدت ملی، بیش از پیش احساس می شود.

۳-۷. راهکارهای اقتصادی

تمرکز مراکز صنعتی و تولیدی و زیرساخت های عمده ی اقتصادی در برخی از استان های کشور، توزیع نابرابر خدمات رفاهی و آموزشی در گستره ی سرزمین، افزایش اختلاف شاخص های رفاه در بین استان های محروم نسبت به استان های برخوردار، تقسیم ناعادلانه ی فرصت های مدیریتی و سهم نابرابر مناطق محروم در مشارکت های سیاسی، از جمله عواملی هستند که به تشدید فقر و محرومیت در مناطق محروم و مرزی و افزایش مهاجرت ها و عدم بهره گیری از ظرفیت های موجود در مناطق مرزی منجر می گردد. نگاهی به روند برنامه ریزی توسعه در چند دهه ی اخیر نشان می دهد که غفلت از توسعه ی متوازن

و توزیع نابرابر فرصت‌های رشد و بالندگی، مردم مناطق محروم را با مشکلات متعددی مواجه ساخته است. (مفرد، ۱۳۸۹). نرخ بیکاری در تابستان سال ۱۳۹۲ در استان سیستان و بلوچستان ۱۴/۲ درصد و در کردستان ۱۳/۴ درصد بود که در مقایسه با نرخ بیکاری در سایر استان‌ها رقم بسیار بالایی است. (روزنامه شرق، ۲۷ مهر ۱۳۹۳:۵).

توزیع نابرابر فرصت‌ها، سرمایه‌ها و منابع، گذشته از آن که به توسعه‌ی نامتوازن در کشور می‌انجامد و پایداری توسعه را تهدید می‌کند، دستاویزی است که عوامل خارجی با مستمسک قرار دادن آن می‌توانند بهانه‌های لازم برای رشد جریان‌ات واگرا و ایجاد بحران‌های قومی را در اختیار داشته باشد.

در یک نظام متکثر و مردم‌سالار، راهی به جز توزیع برابر و متوازن فرصت‌ها، امکانات و سرمایه در کشور باقی نمی‌ماند، و صرفاً از این طریق می‌توان زمینه‌ی توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه‌ی کشور را فراهم کرد. توجه به رشد و توسعه‌ی اقتصاد مناطق قومی، ضمن آن که به رشد و توسعه‌ی ملی یاری می‌رساند، نیز می‌تواند در افزایش وابستگی اقتصادی-اجتماعی بین منطقه‌ای و همبستگی ناشی از این عوامل، موثر باشد (صالحی امیری، ۱۳۵۸:۴۱۰).

یکی از اقدامات خوبی که دولت یازدهم برای جلوگیری از افزایش شکاف اقتصادی میان بخش‌های مختلف جغرافیایی کشور اتخاذ کرده، این است که از کل بودجه‌ی کشور، ۳٪ را به مناطق محروم اختصاص داده است. این رقم قبلاً ۲ درصد بود که دولت یازدهم آن را افزایش داد. این افزایش رقم، اقدام قابل توجهی است که می‌تواند در ایجاد توازن اقتصادی، نقش مهمی ایفا نماید. باید به این نکته توجه نمود که ارتباط و پیوند ایران با اقتصاد جهانی و اقتصاد شبکه‌ای، نه تنها باعث رشد و شکوفایی اقتصادی ملی می‌شود، بلکه می‌تواند بر اقتصاد مناطق قومی نیز تأثیرگذار بوده و رشد و توسعه را در مناطق مزبور به همراه داشته باشد. در چنین وضعیتی، گروه‌های قومی خواهند توانست از مزایا و فرصت‌هایی که فرآیند جهانی شدن به خصوص در عرصه‌ی اقتصاد ایجاد می‌کند، بهره‌مند گردند.

۴-۷. راهکارهای فرهنگی

یکی از شاخص‌های اصلی توسعه نیافتگی، میزان بی‌سوادی در میان گروه‌های

مختلف اجتماعی است. یک بررسی نشان می‌دهد که میزان بالای بی‌سوادی، عمدتاً در مناطق شرقی و غربی ایران که بیشتر اقوام کرد، ترک و بلوچ در این مناطق ساکن هستند، وجود دارد. بر این اساس، استان‌های مزبور در سطح پایینی از توسعه یافتگی قرار دارند. هر چه میزان توسعه یافتگی کمتر باشد، میزان بی‌سوادی بیشتر خواهد بود (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۹۰).

یکی از راهکارهای اساسی برای ممانعت از شکل‌گیری بحران‌های قومی، به کارگیری سیاست تکثرگرایی به خصوص تکثر فرهنگی در قبال اقوام است. احترام به آداب و رسوم اقوام و خرده فرهنگ‌ها، اصالت تنوع قومی و فرهنگی و توجه به اصل وحدت در عین کثرت، می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات کشور باشد. بدین معنا که وحدت و انسجام ملی کشور در صورت پذیرش اصل تنوع موجود، امکان‌پذیر است. در این شرایط، توازن تاریخی و طبیعی ملت همچنان باید حفظ شود و در طول زمان تداوم یابد (صالحی امیری، ۱۳۸۵).

در میان هر ملتی در طول زمان، عواملی گوناگون، صرف نظر از فرهنگ مشترک ملی، همچون زبان، لهجه یا آداب و رسوم محلی ایجاد گشته که ممکن است مناطق دیگر نسبت به آن کمتر اطلاع داشته باشند. آداب و رسوم محلی متکثر و متنوع، مربوط به بخشی از روحیات ملی است و مجموعه‌ی همین‌هاست که سرمایه‌ی فرهنگی یک ملت را تشکیل می‌دهد.

الزامات سیاست‌گذاری کلان و ملی ایجاب می‌کند که به امر جمع‌آوری، نشر و توسعه‌ی آداب و رسوم محلی در سطح کشور، توجه بیشتری شود و چه بسا که برخی از همین‌ها بدین گونه عمومیت یافته و جزء سنن مشترک ملی قرار گیرد و از جنبه‌ی محلی خارج شود.

در ارتباط با بحث زبان به‌عنوان یکی از عناصر فرهنگی باید گفت، زبان فارسی از شیرینی و حلاوت خاصی برخوردار است، زبان سعدی و حافظ است، زبان فردوسی و نظامی است، زبان مولانا جلال‌الدین رومی است، منبع الهام و عرفان است، وسیله‌ی به وجود آمدن گنجینه‌ی گران‌بهای هنر و ادب ایران، و زبان رسمی کشور است، اما این همه محاسن و مزایا، نباید باعث شود که ما زبان‌هایی را که جمعی از هم میهنان ما به آن‌ها تکلم می‌کنند، مورد بی‌مهری قرار دهیم؛ چرا که بنا به سخن اهل تفکر و حکمت، اثبات شیء، نفی ما عدا نمی‌کند. زیبایی و شیوایی زبان فارسی، لطف معانی و مفاهیم زبان‌های دیگر را

از بین نمی‌برد (افشار، ۱۳۷۲: ۶۶۱).

باید تاکید کرد که زبان به تنهایی در شکل‌دهی هویت ایرانی کافی نیست، و فقط یکی از عناصر هویت ملی ما را تشکیل می‌دهد. زبان در عین حال که عامل بسیار عمده و مهمی است، اما همراه با عناصر دیگر می‌تواند در شکل‌دهی هویت مذکور کارساز باشد؛ البته وجود و حضور آن در جامعه، کاملاً ضروری است و یکی از عناصر اصلی انتقال‌دهنده فرهنگ و ارتباط است. در عصر جدید، تلاش عمده بر این بوده که زبان ملی گسترش یابد، اما به این نتیجه نیز رسیده‌اند که ضروری است زبان‌های محلی و گویش‌های مختلف، و در مواردی چند زبانی نیز پذیرفته شود؛ بنابراین هویت ملی را منحصر به یک زبان کردن در یک کشور چند زبانه، امر معقولی به نظر نمی‌رسد.

جلال آل احمد در همین رابطه معتقد است: «با توجه به این که ملیت‌های چند زبانه در روزگار ما اندک نیستند و نیز با توجه به این که در ایجاد و وحدت ملی مردم یک ناحیه‌ی جغرافیایی، عوامل مذهب، تاریخ، آداب، شرایط اقلیت‌ها و بسیاری عوامل دیگر نیز مطرح است، به هر صورت، وحشتی نیست که اگر مردم آذربایجان را در به کار بردن ترکی آزاد و مختار بگذاریم» (آل احمد، ۱۳۷۵: ۱۳۳).

برای این که عاملی فرهنگی همچون زبان به یک عنصر ناسازگار تبدیل نشود، نباید با آن برخوردی قهرآمیز کرد؛ چرا که زبان فارسی از سوی زبان‌های محلی، مورد تهدید قرار نگرفته است. ضرورت دارد برای تحکیم هر چه بیشتر وحدت ملی، ضمن استفاده از ظرفیت‌های زبان‌های محلی، عناصر دیگر هویت‌ساز ملی از جمله سرزمین، تاریخ ملی، تمدن ایرانی و میراث مشترک به نحو کامل‌تری از سوی دولت در جامعه برجسته گردد.

پذیرفتن تکثر و تعدد فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی در چهارچوبی وسیع‌تر، می‌تواند دافع چالش‌های تنازع‌آمیز در کشور باشد، و به هویت ملی، غنای خاصی بخشد، اما چنانچه به جای درک حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها، برخورد سلبی حاکم شود، آن وقت، مسلماً هویت ملی لطمه خواهد دید؛ چرا که به طور طبیعی، ملت، معنای اکمل را از دست می‌دهد و تداعی‌کننده‌ی حالتی از قوم‌گرایی، ناسیونالیسم افراطی یا سلطه‌ی یک ایدئولوژی مشخص را پیدا می‌کند.

در ارتباط با فرآیند جهانی شدن و هویت‌های فرهنگی باید گفت، در عصر جهانی شدن و به دنبال آن شکل‌گیری جامعه‌ی شبکه‌ای^۱، ما با تحول جدیدی به نام جوامع مجازی قومی^۲ مواجه هستیم. "جوامع مجازی قومی" در نتیجه‌ی تکنولوژی‌های ارتباطی و با توجه به اشتراک در تصورات، علائق و ارزش‌ها در فضای مجازی شکل می‌گیرد (Elkins, 1997) در عصر جدید، اعمال سیاست‌هایمانندسازی فرهنگی در جوامع چند قومیتی، علاوه بر واکنش هویت‌های متمایز در فضای عینی، باعث شکل‌گیری جامعه‌ی قومی در فضای مجازی نیز می‌شود، و عدم توجه به مسائل گروه‌های قومی در حوزه‌های مختلف می‌تواند واکنش آن‌ها را در فضای مجازی با بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی تشدید نماید. باید به این موضوع توجه داشت که مفهوم مجازی را نباید به مثابه یک جامعه‌ی تقریبی و غیر کامل دانست، بلکه گروه‌های قومی در فضای مجازی می‌توانند گروه‌های فعالی را تشکیل دهند و در شرایط خاص، به صورت گروه‌های فشار عمل کرده و اهداف خود را به پیش برند. با توجه به اینکه چالش‌های ناشی از فعالیت گروه‌های مختلف اجتماعی در فضای مجازی در حال حاضر کمتر از چالش‌های فضای واقعی نیست، بنابراین عدم توجه به چالش‌های شکل گرفته در حوزه‌ی مزبور به ویژه در ارتباط با موضوع قومیت‌ها، می‌تواند به تهدیدات جدی در حوزه‌ی واقعی و عینی تبدیل شود. مدل تکثرگرایی، ضمن توجه به مقتضیات عصر جهانی شدن و واقعیت شکل‌گیری جوامع مجازی، می‌تواند به جای شکل‌گیری هویت‌های مقاومت در حوزه‌ی اقوام، همگرایی، هم‌افزایی و وحدت ملی را بیشتر تقویت نماید.

■ نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش گردید تا با تمرکز بر موضوع جهانی شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، نگرش‌های متفاوت و متعارضی که نسبت به پدیده‌ی جهانی شدن وجود دارد، تبیین شود؛ همچنین سعی گردید به تأثیرات متفاوت و بعضاً متعارض فرآیند جهانی شدن که طیف وسیعی از تأثیرات از جمله استحاله و هضم خرده فرهنگ‌ها و هویت‌های قومی، محلی و ملی در فرهنگ غالب و

1. Network Society
2. Virtual Ethic Communities

مسلط جهانی گرفته تا امکان افزایش گرایش‌ها و تمایلات قومی، محلی و ملی را در برمی‌گیرد، اشاره گردد؛ نیز چالش‌ها و فرصت‌هایی که این فرآیند در حوزه‌ی قومیت‌ها برای کشورهای مختلف به ویژه ایران در بردارد، تا حدودی روشن گردید.

از خلال مباحث مطرح شده در این مقاله، در نهایت، الگوی تکثر گرایی به عنوان مدلی کارآمد که هم ظرفیت یکسو نمودن مؤلفه‌های اساسی تشکیل جامعه‌ی مدنی و دستیابی به توسعه‌ی همه‌جانبه و متوازن را دارد، و هم اصالت این مدل در چارچوب نظریه‌های جهانی شدن مفروض است، برای پاسخگویی به مسائل پیچیده‌ی قومیت‌ها ارائه و پیشنهاد گردید.

راهکارهایی در حوزه‌های مختلف حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای پاسخگویی به مسائل پیچیده و چند لایه‌ی حوزه‌ی اقوام و اقلیت‌های ایرانی ارائه گردید که اهتمام و توجه به راهکارهای مزبور در چارچوب الگوی تکثر گرایی، می‌تواند زمینه را برای توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار کشور با لحاظ نمودن دغدغه‌های موجود در حوزه‌ی اقوام و اقلیت‌ها، فراهم نماید.

توجه به واقعیت تکثر و تنوع قومیتی در ایران، به ویژه در عصر جهانی شدن که امکان تعامل و ارتباط گروه‌های قومی با یکدیگر را از طریق شبکه‌های مجازی و ارتباطی نوین به راحتی فراهم ساخته، و احتمال شکل‌گیری هویت‌های مقاومت در حوزه‌ی اقوام و اقلیت‌ها و بروز چالش‌های جدی را برای کشور افزایش می‌دهد، بیش از گذشته ضرورت دارد.

اتخاذ رویکردهای اجتماعی و فرهنگی در باب مسائل مرتبط با قومیت‌ها و اقلیت‌ها که از جنس مسائل اجتماعی و فرهنگی‌اند، بسیار راهگشاست. باید توجه نمود که چنانچه در حوزه‌ی اقوام و اقلیت‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های اصولی و متناسب با تکثر و تنوع قومی و مذهبی ایران لحاظ گردد، این تکثر و تنوع نه تنها تهدیدی برای کشور نیست، بلکه می‌تواند فرصت‌سازی‌های مناسبی برای پیشرفت و توسعه همه‌جانبه، پایدار و فراگیر ایران را به دنبال داشته باشد.

■ منابع

کتاب‌ها

- آل احمد، جلال. (۱۳۵۷). در خدمت و خیانت روشنفکران. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- احمدی، حمید. (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی، از افسانه تا واقعیت. تهران: نشرنی.
- افشار، ایرج. (۱۳۷۲). زبان فارسی در آذربایجان. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- اشرف، احمد. (۱۳۶۱). دهقانان، زمین و انقلاب. تهران: نشر آگاه.
- بانتون، مایکل. (۱۳۷۵). گروه‌های قومی و نظریه‌ی انتخاب خردگرا، ترجمه پرویز صدارت. تهران: موسسه مطالعات ملی.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۴). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- جلائی پور، حمیدرضا. (۱۳۷۲). کردستان، علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی. تهران: موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). دایرة‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: نشر کیهان
- صالحی امیری، سیدرضا. (۱۳۸۵). مدیریت منازعات قومی در ایران. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- فولر، گراهام. (۱۳۷۲). قبله عالم. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- زاهدی، عاطفه. (۱۳۹۳). قانون اساسی ایران، تهران: انتشارات جاودانه جنگل
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات - قدرت هویت. مترجم، حسن

چاوشیان، تهران: انتشارات طرح نو.

کاوایانی راد، مراد. (۱۳۹۲). جغرافیایی انتخاباتی با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری، تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی

گر، تدرابرت. (۱۳۷۷). چرا انسانها شورش می کنند. ترجمه علی مرشدی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱). جهانی شدن فرهنگ، هویت. تهران: نشرنی مقصودی، مجتبی. (۱۳۷۶). ناهمگونی جمعیتی و توسعه‌ی ملی در ایران با تأکید بر ناهمگونی قومی، تهران: نشر موسسه مطالعات ملی.

نیکیتین، واسیلی. (۱۳۶۶). کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی. تهران: نیلوفر.

نش، کیت. (۱۳۸۰) جامعه شناسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر

مقالات

روزنامه شرق، افزایش نرخ بیکاری در ۱۹ استان، سال ۱۲، شماره ۲۱۴۱، ۲۷مهر ۱۳۹۳.

امیر احمدی، هوشنگ. (۱۳۷۷). قومیت و امنیت. ترجمه حسن شفیعی. فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم.

امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۱). سیاستهای ملی و توسعه نابرابر مناطق در ایران. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۶-۶۵.

حق پناه، جعفر. (۱۳۷۷). جامعه مدنی و قومیت‌ها در ج.ا. ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم.

خسروی، مرتضی. (۱۳۹۰). الزامات فرهنگی سند چشم انداز ۲۰ ساله. ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۳۹.

- رمضان زاده، عبدالله. (۱۳۷۶). "توسعه و چالش های قومی"، توسعه و امنیت عمومی، جلد دوم.
- قریشی، فردین. (۱۳۷۹). جهانی شدن - تحریر و ارزیابی تفاسیر مختلف. فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۲.
- مارجر، مارتین. (۱۳۷۷). "سیاست قومی". ترجمه اصغر افتخاری، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
- مفرد، امیر عباس. (۱۳۹۱). بررسی عوامل موثر و تاثیرگذار در هم گرایی قومیت ها با تاکید بر ساختار امنیت کشور ایران، همایش شهرهای مرزی و امنیت، انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان.

منابع انگلیسی

- Cashmore, Ellis, (1996) Dictionary of Race and Ethnic Relations (London and New York)
- Brown, Micheal, (1993). Ethnic and Conflict and International Security (New Jersey: Princeton university press)
- Elkins, Davidj. (1997). Globalization, Telecommunication and Virtual ethnic communities. International Political Science review. vol.18.no.18
- Izady, Mehrdad, (1992) The kurds: A Concise Hand book (Washington: Crane Russuak)
- Vanden Berghe, Pierrel , (1981). The Ethnic phenomenon. (New York Elsevier)
- Yinger J.M, (1985). Assimilation in the United States. (Washington, DC: Urban Institute press)

درگاه اینترنتی

پراکنش جغرافیایی مشارکت در یازدهمین دوره‌ی انتخاب ریاست جمهوری -
<http://www.iag>

پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۳